

لشکر داعش در آفریقا



محمد علی عسگری

هنگامی که «ابوبکر البغدادی» خلافت خودخوانده‌اش را در موصل اعلام کرد، نقشه‌ای روی شبکه‌های مجازی قرار گرفت که آرمان‌های گروه داعش را برای برپایی خلافت اسلامی در سراسر جهان نشان می‌داد. این نقشه، برای بسیاری تسخیرآمیز بود. اما واقعیت‌های بعدی نشان داد که چندان هم بی‌ارتباط نبوده است؛ دست‌کم این نقشه، آرزوی گروه‌های جهادی و پراکنده‌ی جغرافیایی آنها را در سراسر جهان نشان می‌دهد. یکی از این مناطق آفریقا است که جهادی‌های داعش آن را به سه منطقه تقسیم کرده بودند: سرزمین کنانه (شامل مصر، بلاد مغرب عربی (شامل شمال و غرب آفریقا)، و بلاد حبشه (شامل شاخ آفریقا و برخی مناطق وسط آفریقا). معنای این تقسیم‌بندی، آن بود که داعش در سراسر این مناطق برای خود هوادارانی داشته و قصد دارد دست‌کم در آفریقا، نیمه شمالی این قاره سیاه را در اختیار داشته باشد. این بخش شامل کشورهای نیجریه، غنا، کنیا، بورکینافاسو، مالی، نیجر، چاد، موریتانی، مراکش، الجزایر، تونس، مصر و دولت‌های سودان جنوبی، جنوبی، اتیوپی، اوگاندا، سومالی، جیبوتی و اترتره می‌شود.

برخی کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند در آینده ممکن است لیبی به مرکز برای داعش در شمال آفریقا تبدیل شود تا در آنجا بتواند علاوه بر دواطلبان جدید و کسانی که از جبهه‌های جنگ سوریه به داعش پیوسته‌اند، نیروهای بیشتری را به سوی خود جذب کند. داعش در لیبی زمینه خوبی برای گسترش نفوذ خود دارد؛ زیرا دولت مرکزی قدرتمندی در طرابلس وجود ندارد. مقدار زیاد سلاح در لیبی و حضور جوانانی با اندیشه‌های سلفی جهادی، زمینه خوبی برای فعالیت داعش است. نباید فراموش کنیم که اگر داعش پای‌های خلافتش را در شمال آفریقا استوار کرده و سلفی‌های این منطقه را متحد کند، منطقه‌ای بسیار وسیع را در اختیار خواهد داشت که با توجه به بیابانی و وسیع بودن آن، امکان کنترل و سرکوب آنها بسیار سخت‌تر از سوریه و عراق خواهد بود. همان‌گونه که هزاران آفریقایی، در صفوف گروه‌های تروریستی زیرمجموعه داعش، فعالیت می‌کنند.

در چنین شرایطی، سازمان عدالت و توسعه مغرب اعلام کرد که داعش تمسک را به اعضای گروه‌های سلفی در تونس، الجزایر، مغرب و آفریقا و کنترل القاعده در شمال آفریقا را آغاز کرده است تا تشکیل گروه‌های روبرو در کشورهای مرزهای تونس با الجزایر را در دست بگیرد. در خبرها آمده بود که «خالد ابو سلیمان» از فرماندهان گروه موسوم به «القاعده در مغرب اسلامی» در بیانیه‌ای که یکی از پیانگ‌های خبری وابسته به این گروه منتشر کرد، گفت: این گروه در القاعده جدا شده و با خلیفه مسلمان «ابوبکر البغدادی» بیعت کرده است. این امر، نشان می‌دهد که القاعده عربی دیگر آن جایگاه سابق خود را نداشته و طرفدارانش در حال پیوستن به داعش هستند. القاعده مغرب، روزگاری یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی منطقه شمال آفریقا بود. بنابراین بخش وسیعی از لشکر کثیف داعش را باید طرفداران گروه‌های جهادی و سلفی‌های منطقه دانست که در این‌جا گرفتند داعش، به این گروه ملحق شده یا در ابتدا ملحق خواهند شد. در این‌جا مهم‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی آفریقا را که تاکنون با داعش اعلام بیعت کرده‌اند مرور می‌کنیم:

۱- پیوچروم

جامعت پیوچروم یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های افراطی در غرب افریقا است. تانگون دولت نیجریه توانسته است با این گروه، مقابله کند. گفته می‌شود این گروه، تانگون توانسته است بر حدود ۲۰ درصد از خاک نیجریه تسلط پیدا کند. در ماه اگوست ۲۰۱۴ وقتی «اپوبکر شیکاو» رهبر این گروه اعلام کرد بایستخلافش را در شهر «جوزا» در شمال نیجریه، تأسیس کرده است از سه تن از رهبران بزرگ حرکت‌های جهادی در جهان یعنی اپوبکر البغدادی و امین طواهری و ابوبکر البلا محمد عامر، تشکر کرد. این گروه به تازگی یک بار دیگر بیعت خود را با اپوبکر البلا محمد اعلام کرده و داوود غانی بن آن را پذیرفت.

خطر یو کوحرام در این است که امنیت بزرگترین دولت افریقایی ۱۷۷ میلیون نفر جمعیت را تهدید می کند. کشوری که بزرگترین صادرکننده نفت در منطقه است، از آن گذشته، این جماعت می تواند خطری برای امنیت کل منطقه باشد؛ زیرا قدرت آن را دارد که با بی ثباتی و ضعف امنیتی بسیاری از کشورهای منطقه، به یک مثل یوگانداسودان، مالی، نیجریه، چاد و شمال کامرون استفاده کند. خلاف تجربه دانش در عراق و سوریه که خود را از سوی همسایگان قوی تری مثل ترکی ها و کردها و ایرانی ها، در محاصره می یابد، همسایگان داعش در آفریقا از جمله در نیجریه، بسیار ضعیف تر و سست تر از این گروه هستند. چه بسا همین موضوع موجب شود که این گروه، با فراق از مرزهای نیجریه بگذارد. ابوبکر شییکو، رهبر یو کوحرام فردی است که معمولا در سایه، فعالیت می کند و اجرای سدسوارات تنفرآمیزش را به زیردستان می سپارد. او دانش آموخته مذهبی است که در روستای شیاکو در مجاورت مرز نیجریه، به دنیا آمد. بعدها تحت نظارت یک عالم نیجری درس خواند و پس از آن، بران ادامه مطالعات اسلامی، به دانشکده مطالعات حقوقی و اسلامی «بورنو اسیت» رفت. به همین دلیل او مطالعات اسلامی و دینی لازم را برای اعلام یک خلافت خودخوانده، دارد. گفته می شود شییکو به چند زبان مختلف به روانی تکلم می کند: «هوسه»، «فولانی»، «کنوری» و «عربی». او گروهی را رهبری می کند که هر چیز غربی را نفی می کند. سن او مشخص نیست؛ برخی منابع، سن او را بین ۳۸ تا ۴۹ سال تخمین زده اند. رهبر یو کوحرام برای خود، چند اسم مستعار دارد: «ابو بکر سیدیکو»، «امام ابوبکر شییکو» و «ابومحمد ابوبکر بن محمد الشکوی المسلمی پیشکو».

را ابتدا «محمد یوسف» تأسیس کرد اما بعدها به همراه ۷ نفر از پیروانش در یک حمله امنیتی در سال ۲۰۰۹ کشته شد. بدین ترتیب شکیاو مسوول بوکوحرام گردید. او ایمان سست که این حمله را پاسخ دهد، گروه بوکوحرام در محلاتش همگیس را از قلم نمی‌اندازد؛ کارمندان دولتی، افسران پلیس، روزنامه‌نگاران، روستائیان، دانشجویان و اعضای کلیسا، سازمان «دین حقوق بشر» تخمین می‌زند که در پنج سال گذشته، بیش از سه هزار نفر به دست بوکوحرام کشته شده‌اند. ارتش نیجریه، بارها مرگ شکیاو را اعلام کرده است اما اندکی بعد او ده و سرحال در ویدیوهای تبلیغاتی ظاهر شده است. شمال‌شرق نیجریه، جایی که شاهد بیشترین فعالیت بوکوحرام است، از لحاظ اقتصادی در محرومیت و دارای پایین‌ترین سطح تحصیلات در بین مناطق فقیرتر است. او ساکنان این منطقه را به خوبی قانع کرده است که مسوولان حاکم در اوجا (پایتخت نیجریه) فاسد هستند و دولتی بهتر در پرتو اجرای قوانین شریعت اسلام در نیجریه ایجاد خواهد کرد. وعده‌های او، که همراهش یک اسلحه و مجوزی برای چپاول هم اعطا می‌شود، صدها مرد جوان را در این کشور فریفته است. یکی از اقدامات شنيع این گروه، ربودن زنان و کودکان است. در ماه مه ۲۰۱۳ بود که شکیاو برای اولین بار در ویدیویی اعلام کرد بوکوحرام اقدام به ربایش دختران خواهد کرد. او چنین وعده‌هایی در این اقدام، در واکنش به ربایش نیروهای امنیتی نیجریه است که زنان و کودکان اعضای گروه را ربوده بودند. اما بعدها این عمل به رویه‌ای معمول برای بوکوحرام تبدیل شد. هولوکاترین نمونه، ربودن ۲۶۶ دختر از یک مدرسه دخترانه در سال گذشته بود. شکیاو در ویدیویی با لبخند گفت: «ما دختران شما را ربودم و چنانکه خدا گفته نشان در بازار برده‌فروشی خواهیم فروخت». همچنین گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد به برخی از این دختران با قیمتی حدود ۱۲ دلار در کشورهای همسایه به مرز چاد و کامرون به فروش رسیده‌اند. او همچنین گفت که خودش با دو نفر از این دختران که یکی ۱۲ ساله و دیگری ۹ ساله است ازدواج می‌کند. ساله ربودن دختران دانش‌آموز زبان‌های بین‌المللی به همراه داشت. برخی کشورهای اروپایی و آمریکا با فرستادن نیروهای خاص کمکی به نیجریه، آژمادی خود را برای ایاری‌رساندن به دولت این کشور در نبرد با تروریسم اعلام کردند. مقامات آمریکایی، شکیاو را از زمان به قدرت رسیدنش در سال ۲۰۰۹ دنبال کرده‌اند. در ژوئن سال گذشته، ایالات متحده، جایزه‌ای برای دستگیری او تعیین کرد و مبلغ هفت میلیون دلار در ازای دریافت اطلاعات درباره مکان او پیشنهاد داد. اما به گفته کارشناسان، این کار هیچ نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. دی‌ماه گذشته، مقامات محلی نیجریه در خبری گفتند ۱۶ روستا در شمال شرق نیجریه در جریان حملات بوکوحرام به کلی ویران شده و حدود ۲۰ هزار نفر از مناطق مسکونی‌شان گریخته‌اند. پزشکان بدون مرز می‌گویند تاکنون هزاران نفر از مناطق کشور آواره شده‌اند که تنها یک هزار و ۳۰۰ نفر آنان به چاد گریخته‌اند. سازمان عفو بین‌الملل نیز با انتشار تصاویری ماهواره‌ای نشان داد که یک کشتار جمعی در منطقه، رخ داده است. گفته می‌شود از زمان شروع کار داعش در شمال شرق نیجریه تاکنون بیش از ۱۳ هزار نفر کشته شده و حدود ۱/۵ میلیون نفر آواره شده‌اند. این درحالی‌است که اوضاع سیاسی نیجریه همچنان، دوران بن بست در سیرری می‌کند و «دولاد جانانان» این چنینی بدون نامزد ریاست جمهوری این کشور شده است.

حمله آنها به ساختمان یک دادگاه، ۲۹ نفر کشته شد. در سال ۲۰۱۳ نیز حمله ای گروه به مرکز خرید در «نابریو» پایتخت کنیا ۶۸ کشته و بیش از ۱۷۵ زخمی در با داشت. سفر به مناطق تحت کنترل در سومالی، حتی برای نیروهای رزروپوش حافظ صلح خطرناک است. پس از آنکه «گودانی» در یک درگیری کشته شد؛ الشبাব، «احمد عمر» را به عنوان رهبر جدید خود معرفی کرد. پرتنگان اعلام کرد در حملات هماهنگی که نیروهای آمریکایی و بین‌المللی متفرقه در سومالی به اعضای الشبাব داشته‌اند، «احمد عبدی گودانی» رهبر این گروه کشته شد.

الشباب از ایده‌های و هابیون عربستان سعودی، الهام گرفته و این درحالی است که اغلب مسلمانان سومالی از صوفیان میانه‌رو هستند. الشبাব بر ابتدا با دادن وعده امنیت و ثبات، توانست هواداران زیادی را برای خود دست‌یاب کند اما اقدامات در خفاش میترکه صوفیان، موجب شد تا میزان محبوبیت‌شان در سومالی کاهش یابد.

الشباب والقاعدة در سال ۲۰۱۲ اعلام کردند که با یکدیگر متحد شده‌اند و «مختار اوزبک» رهبر الشباب اعلام کرد در عملیات‌های بین‌المللی القاعدة شرکت می‌کند. حمله به تأسیسات متعلق به رژیم اسرائیل در «موباسا» در سال ۲۰۰۲ میلادی و تلاش برای حمله به هوایی‌ها حامل کادرشگردان اسرائیلی نیز، به احتمال زیاد توسط نیروهای القاعدة در سومالی انجام شده‌اند. پیش از حمله نیروهای آفریقایی و سازمان ملل به سومالی، الشباب عمده درآمد خود را از طریق اعمال مالیات و اخذ غوراز در بنادر و فرودگاه‌ها به دست می‌آورد. و اعلام شده که پیش از سال ۲۰۱۱ الشباب، سالانه ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار درآمد داشت. تنها متحد الشباب در آفریقا کشور ارتبه است که از دشمنان قدیمی اتیوپی محسوب می‌شود، اما ارتبه کمک به الشباب را رد می‌کند. به نظر می‌رسد که الشباب بعد از اتحاد با القاعدة، تکثیر شده و کارشناسان نیز از احتمال انجام حملات بین‌المللی توسط این گروه، خبر می‌دهند. آمریکا از اولین مداخله نظامی کشورهای آفریقایی علیه الشباب حمایت کرد. این حمله با حضور نیروهای اتیوپیایی در سال ۲۰۰۶ انجام شد. علاوه بر آن، آمریکا کمک‌های مالی زیادی به نیروهای سازمان ملل در جنگ با الشباب کرده است. آمریکا همچنین در سال ۲۰۰۸ میلادی الشباب را به عنوان یک گروه تروریستی شناسایی کرده است.

در اینجا باید به دو نکته اساسی درباره «بلا حیشه» و نقش حرکت الشباب در آنجا اشاره کرد. نکته اول مربوط به کنیا است که دروازه این منطقه به شمار می‌رود زیرا کنیا یک دولت ساحلی بوده و قدرت اقتصادی زیادی در منطقه شرق آفریقا دارد. بنابراین پیروزی در کنیا، موجب خواهد شد تا حرکت الشباب به نزدیکی مرزهای جنوب آفریقا برسد. یک سلسله حملات و حشمتان از سوی حرکت الشباب تاکنون در این راستا انجام گرفته و اهدافی را در کنیا مورد اصابت قرار داده است. هدف اصلی از این حملات، ایجاد رعب و وحشت در بین مردم کنیاست و نیز اینکه نشان دهند دولت قادر به حمایت از آنها نیست.

اما نکته دوم مربوط به اتیوپی است که یکی از بزرگترین مراکز بر سر راه توسعه دولت خلافات، در این منطقه آفریقا، به شمار می‌آید. اتیوپی دارای سنت‌های مسیحی مستحکمی است که به لحاظ تعداد جمعیت - ۹۰ میلیون نفر تقریباً معادل جمعیت - دومین کشور بزرگ آفریقا به شمار می‌رود. با توجه به نزاع سنتی بین این کشور و سومالی، گروه‌های جهادی می‌توانند از انگیزه‌های دینی و تبلیغاتی برای فشار بر اتیوپی استفاده کنند و همین امر می‌تواند در نهایت منجر به آن شود که تعدادی از استان‌های این کشور به چنگ الشباب بیفتند.

۳- انصار الشریعہ تونس

«انصار الشریعہ» تونس در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد. بنیانگذار آن «سیف الله بن حسین» (ابوعیاض) است و تعداد اعضای آن ۱۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. مرکز فرماندهی آن گروه، در تونس قرار دارد و از ایدئولوژی سلفی جهادی تبعیت می‌کند. دولت تونس و سازمان ملل متحد، آن گروه را «دشمن شماره یک» می‌دانند.

گروه‌های تروریستی قرار داده است. به دنبال پیروزی انقلاب تونس بود که زندانیان سیاسی آزاد شده و ابوعیاض نیز یکی از آنها بود. این گروه برای خود شاخه‌هایی دارد که یکی از آنها، شاخه «قیوان» است. این گروه در اعتراضات تونس و در جریان انقلاب این کشور مشارکت داشت. اما بعد از انقلاب، انتخابات را تحریم کرد و به اعتراضات سیاسیانی روی آورد. یکی از اعتراضات جنجالی آنها، اعتراض به نمایش فیلم پریپولیس در تونس بود. در سال ۲۰۱۲ نیز به سفارت آمریکا در تونس حمله کردند. این گروه، همچنین متهم به ترور شخصیت‌های سیاسی برجسته تونس از جمله «البراهیمی» و «بلعید» است. کردن عقوبه بن النافع» یکی از بازوهای نظامی فعال این گروه به شمار می‌رود که در سال ۲۰۱۴ به یک پیکار نظامی گروه و ۱۴ نفری را کشت. چندی پیش «سید الدین محمد علی العیادی» سخنگوی رسمی این گروه بازداشت شد. این گروه با انصار الشریعه لیبی ارتباطات نزدیکی دارد. بیعت این گروه با داعش سبب خشم شاخه القاعده در مغرب عربی شد. «ابومصعب عبدالودود» ملقب به «دروکدال» سرکرده الجزایری شاخه القاعده در مغرب عربی در واکنش به اقدام «سید الدین بن حسان» معروف به «ابوعیاض» سرکرده گروه انصار الشریعه، گفت: این اقدام متهمین منطقه نفوذ القاعده در مغرب عربی است. «ابوعیاض» پس از اعلام بیعت با داعش وعده داد گروه‌های جهادی را در تونس و الجزایر متحد خواهد کرد. کشور الجزایر به‌شدت از رخه این گروه یا حامیانش به الجزایر نگران است. اسلام‌گرایان الجزایر به دو بخش سلفی جهادی و سلفی سیاسی تقسیم می‌شوند. گروه نخست برای مدت‌ها به القاعده مغرب عربی همکاری می‌کردند و این همکاری، تا حدودی هنوز هم ادامه دارد. اما گروه دوم نوعی سلفی‌گری سیاسی و اخوانی است که در «جبهه النجاه» تبلور می‌یابد که بعد از سرکوب، رهبرانش مجبور به فرار از این کشور شدند.

القاعده مغرب‌عربی دیگر آن جایگاه سابق خود را نداشته و طرفدارانش در حال پیوستن به داعش هستند. القاعده مغرب عربی، روزگاری یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی منطقه شمال آفریقا بود. بنابراین بخش وسیعی از لشکر کتونی داعش را باید طرفداران گروه‌های جهادی و سلفی‌های منطقه دانست که با اوج گرفتن داعش، به این گروه ملحق شده یا در آینده ملحق خواهند شد

۲- حرکت الشباب

هرچند غالباً «حرکت الشباب» (جوانان مجاهد) را مرتبط با القاعده معرفی می‌کنند، اما برخی منابع نیز گروه الشباب را زیرمجموعه داعش به حساب می‌آورند؛ زیرا تفکرات داعش و الشباب و نیز شیوه‌های عملی آنها با یکدیگر اشتراکات زیادی دارد. گرچه گروه الشباب بیشتر دست به عملیات انفجاری و انتحاری می‌زند و از این لحاظ شبیه القاعده است - اما در عین حال با تصرف مناطق خاص و تلاش برای تشکیل دولتی موردنظر، به داعش شباهت پیدا می‌کند. گروه الشباب تاکنون نتوانسته است بر بخش‌های زیادی از کشور سومالی مسلط شود. الشباب یک گروه افراطی تروریستی است که بعد از سال ۱۹۹۱، زمانی که گروه‌های شبه‌نظامی توانستند به دوران دیکتاتوری در سومالی پایان بدهند به وجود آمد. الشباب در اصل، شاخه جوانان دولت اتحادیه دادگاه‌ها بود که در سال ۲۰۰۶ میلادی با هدف ایجاد یک کشور بیندراکی برای مسلمانان شرقی آفریقا به وجود آمد. این گروه در سال ۲۰۰۶ میلادی کنترل اغلب نقاط «موگادیشو» پایتخت سومالی را در دست گرفته بود و تا بیش از حمله نیروهای سازمان ملل به همراه نیروهای آفریقایی در سال ۲۰۱۱ میلادی به سومالی، کنترل نقاطی در مرکز و جنوب این کشور را نیز در اختیار داشت. در سال ۲۰۱۱ میلادی نیروهای سازمان ملل با همراهی نیروهایی از کنیا و اوگاندا به مرکز قدرت الشباب در سومالی حمله کرده و این گروه را عقب‌رانند. با این وجود الشباب هنوز کنترل برخی نقاط سومالی را در دست دارد و در این مناطق به‌عزم خود، قانون شریعت را به اجرا گذاشته است.

رهبر این گروه «احمد عبدي كوداني» نام دارد و بيش هفت تا نُه هزار عضو دارد. يكي از فاجعه‌بارترين حمله‌هاي اين گروه در سال ۲۰۱۰ و در مرحله نهايي مسابقات جام جهاني فوتبال در كامپالا در اوگاندا بود كه ۷۶ نفر در جريان آن كشته شدند. در سال ۲۰۰۹ نيز در حمله به نيروهاي اتحاديه آفريقا در سومالي، ۱۱ نفر را كشتند و يك حمله انتحاري آنها، جان ۷۰ نفر را گرفت. همچنين در

ادامه در صفحه ۱۲

روزنامه شرق

جہان • ادبیات

اصل ادبیات را فراموش نکنیم؛ گفت و گوبا «فرزانه طاهری»

از احوالات ناباکوف شاعر

آیا دومین شهر بزرگ عراق تقسیم می‌شود؟

بازی منصفانه



کریستین لاگارد
رئیس صندوق بین المللی پول

برابری عرضه قانونی فعالیت زنان با مردان به عنوان یک وعده برای دنیا چه در حوزه مسایل انسانی و چه اقتصادی باقی مانده است. متأسفانه تا حدود زیادی آن وعده نادیده گرفته شده و از ظرفیت‌های آن استفاده نشده است. در بسیاری از کشورها، محدودیت‌های حقوقی زیادی علیه فعالیت اقتصادی و اشتغال زنان وجود دارد. ما گه‌گه می‌توانیم این محدودیت‌ها را از میان برداریم. با وجود برخی پیشرفت‌هایی که در طول سده‌های گذشته صورت گرفته، هنوز هم محدودیت‌های حقوقی مبتنی بر جنسیت به‌طور کلی‌توجهی حفظ شده است. تقریباً ۹۰ درصد از کشورها دست‌کم یک قانون مهم محدودکننده برای زنان دارند. این قوانین محدودکننده مواردی چون لزوم کسب اجازه شوهر برای اشتغال زنان تا قانون محدودکننده مشارکت زنان در حرفه‌های خاص را دربر می‌گیرد. سایر محدودیت‌ها درباره قابلیت زنان در گرفتن وام، سهم‌الارث یا مالکیت فدرال است.

بررسی جدید ما نشان می‌دهد بین قوانین حقوقی محدودکننده و میزان مشارکت زنان به‌عنوان نیروی کار بازار ارتباط مستقیمی وجود دارد. در درصد از کشورهای مورد بررسی قوانین محدودکننده‌ای برای زنان وجود نداشت، در مقابل، تاثیر این موضوع را می‌شد در مشارکت زنان دید چراکه نرخ نیروی‌کار فعال زن در این کشورها، رشدی پنج‌درصدی در طول پنج‌سال گذشته داشته است. در دنیایی که به‌دنبال رشد است، زنان به یافتن این هدف و تحقق آن کمک خواهند کرد. این موضوع زمانی محقق خواهد شد که هرچه آنکه مسایلی درباره توسعه‌های خانانه مطرح شوند، عرصه برای فعالیت‌شان مهیا شود. به ظرفیت‌های عظیمی که در این حوزه وجود دارد، فکر کنید.



کشورهایی از کنیا و نامیبیا تا پيرو تغییراتی حقوقی را در قوانین خود انجام داده‌اند و اکنون در حال بهره‌برداری از مزایای آن هستند. پيرو مثال خوبی در این باره است. در سال ۱۹۹۳، قانون جدید تصویب شده در کنسور پيرو برای حقوق زن و مرد تأکید کرد، در این قانون همه‌چنین که لزوم پایان دادن به تبعیض و تضمین وجود فرصت‌های برابر شغلی برای میان زنان و مردان اشاره شده بود. در نتیجه این تغییر میزان مشارکت زنان در نیروی کار ۱۵ درصد افزایش یافت. در حال حاضر تفاوت‌های زیادی در سرتاسر جهان در حوزه مشارکت زنان در نیروی کار وجود دارد. زنان تقریباً ۴۰ درصد از نیروی کار بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. بیان حال، تنها ۱۲ درصد از زنان در خوارزمیه و شمال آفریقا در خارج از خانه مشغول فعالیت هستند. این میزان در شرق آسیا، حوزه اقیانوس آرام و آفریقا ۶۳ درصد است. باتوجه به این تفاوت‌ها می‌توان گفت یک راه‌حل واحد برای حل معضل شکاف جنسیتی وجود ندارد. ما نیازمند اتخاذ رویکردی چندجانبه هستیم. در این راه‌حل‌ها باید به شرایط اجتماعی، مذهبی و هنجارهای رایج در کشورها مختلف نیز توجه داشت و رویکردها را با تناسب با این موارد تنظیم کرد.

باین حال، به موارات تلاش برای افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، ما نیازمند حذف تبعیض های حقوقی علیه زنان هستیم. حذف محدودیت های حقوقی می تواند به رشد سریع حضور زنان در نیروی کار منجر شود. افزایش مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی می تواند باعث رشد بیشتر جامعه شود. افزایش زنان انجام شده نشان می دهد افزایش مشارکت زنان در نیروی کار به افزایش تولید ناخالص ملی سالانه در کشورهای مختلف منجر شده است: آمریکا پنج درصد، ژاپن در درصد، امارات ۱۲ درصد و مصر ۳۴ درصد. این موضوع نشان می دهد در یک اقتصادی زن متمایل به لزوم افزایش مشارکت زنان است. بررسی ما نشان می دهد این حقوق مالکیت به زنان با ایجاد شغل های بیشتر برای زنان به بهای هزینه دامن مردان در عرصه اشتغال تمام نخواهد شد. این موضوع می تواند نتیجه ای برد - برد داشته باشد. در نتیجه چگونه می توانیم این کار را انجام دهیم؟ صندوق بین المللی پول به این مسایل توجه داشته است و در راستای برابری جنسیتی بیشتر در عرصه اقتصادی گام بر می دارد. ما این اقدامات را از طریق کارهای تحلیلی و نظارت مداوم بر سلامت اقتصادی می دهیم که با عنوان اصل مشاوره چهارم شناخته می شود و تمام کشور های عضو ملزم به رعایت آن هستند. آنچه ما در بررسی هایمان به آن دست یافته ایم، نشان می دهد مسایل مرتبط با مشارکت زنان در نیروی کار، نتایج اقتصادی مهمی دارد؛ به خصوص در کشورهایی که نیازمند یافتن منابع تازه برای رشد اقتصادی هستند، برای مثال، میزان رشد ترکیب سنی جمعیت شان زیاد است. آشکار است در این حوزه باید کارهای بیشتری انجام داد، اما تامین حقوق برابر و تنظیم مقررات تازه تر می تواند نقطه آغاز خوبی برای رسیدن به هدف باشد. با کمک به زنان برای بهره برداری از تمام ظرفیت های اقتصادی شان، می توانیم به تقویت رشد اقتصادی و سعادت و ثبات کل جهان کمک کنیم.

یادداشت

از نقطه قوت تاپاشنه آشیل

بهاره محبی: رجب طیب اردوغان که روزگاری «معجزه اقتصادی در ترکیه» را برای زده بود اکنون به تهیدیل شده است. تهیدیل که حتی متحدان گرمابه و گلستان وی از جمله احمد داووداوغلو، نخست‌وزیر فعلی، را هم نگران کرده است و صدای اعتراض وی را بلند. حزب عدالت و توسعه با رسیدن به قدرت موتور محرکه اصلاحات اقتصادی و سیاسی در ترکیه شد که حاصل آن ایجاد ثبات نسبی در اقتصاد کلان ترکیه بود. در آن زمان سیاست‌های حزب اردوغان نرخ تورم در ترکیه که در طول دهه ۱۹۹۰ به‌طور متوسط بیش از ۷۰ درصد بود، تکمیل کرد. همچنین، دولت

اردوغان توانست در سال ۲۰۰۵ دست به اقدام جسورانه برداشتن شش صفر از اسکناس‌های لیره ترک بزند و اقتصاد باسماان ترکیه را آرام کند. نتیجه اقدامات اصلاحی حزب اردوغان، سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به این کشور بود. اما به نظر می‌رسد که این روزها ورق برگشته و اصرار اردوغان برای اجرای سیاست‌های اقتصادی با توسل به زور و بدون توجه به نظرات کارشناسان، اقتصاد ترکیه را در سراسیمگی سقوط قرار داده و نقطه‌قوتی را که کارشناسان تا چندی پیش، عامل به قدرت رسیدن و بقای حاکمیت عدالت و توسعه می‌دانستند اکنون به اشتدائیل دولت فعلی تبدیل کرده است. مدتی قبل روزنامه حرید از اختلاف اردوغان و احمد داووداوغلو، نخست‌وزیر ترکیه، بر سر کاهش نرخ بهره در ترکیه خبر داد. به نوشته این روزنامه، اختلاف این دو مقام ترک از زمان نخست‌توزیری اردوغان بر سر مبارزه با فساد مالی و کاهش نرخ بهره همچنان ادامه دارد.

چندی پیش اردوغان شانه دستور داد تا نرخ بهره بانکی کاهش پیدا کند. مخالفان این طرح معتقدند که اقتصاد ترکیه هنوز با وضعیت بحرانی مواجه دارد و فشار سیاسی اردوغان در این زمینه تنها می‌تواند منجر به بحران سیاسی شود. بی‌بی‌سی می‌نویسد: «در دوران زمامداری اردوغان، جایگاه ترکیه در جهان پیشرفت چشم‌گیری کرد. مذاکره برای عضویت در اتحادیه اروپا آغاز شد، حضور دیپلماتیک، به‌ویژه در آفریقا پررنگ‌تر شد، استانبول، بزرگ‌ترین شهر ترکیه، به قطبی در صنعت هوایی بدل شد، با فروگذار عظیم و یک‌خط هوایی که از نظر تعداد کشورهای که به آن پیروز دارند در دنیا بی‌رقیب است، اما در دو تا سه‌سال گذشته، وضع حراب شده است... و کاملاً مشخص است که ترکیه دوستان زیادی ندارد.» شاید به دلیل همین انزوا یی خارجی و مشکلات داخلی است که اردوغان با چشم‌پوشی از اختلافات اهربردی خود با ریاض راهی عربستان شد به اصطلاح آغازگر فصل جدیدی از روابط میان دو کشور باشد. پل راوینز، کارشناس موسسه بین‌المللی درجه‌بندی «فج» اخبار به فایننشال تایمز گفته است: «انتخاب عمومی ترکیه در خرداد پیشرو و نمایه گرانی نیست، بلکه نتیجه آن مایه نگرانی سرمایه‌گذاران است، چراکه آینده سیستم سیاسی ترکیه، احتمالاتی مانند تغییر سیستم پارلمانی به ریاستی، افزایش فشارهای سیاسی و به‌بانگ‌مرگ‌ی دیگر مخاطرات سیاسی در حالهای از انهام قرار دارد.»